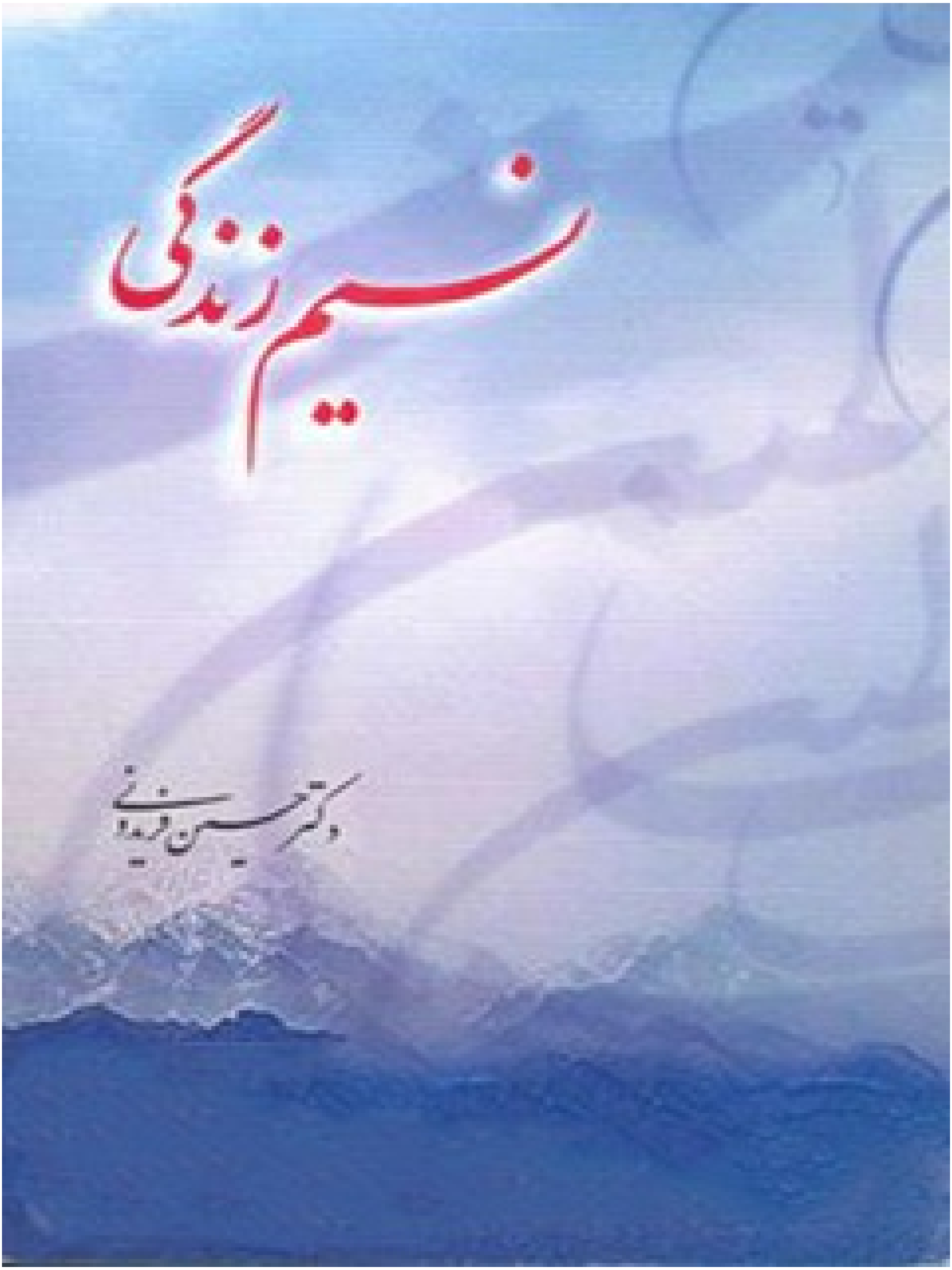

نسیم زندگی

بسم الله الرحمن الرحیم

نسیم زندگی

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نسیم زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فریدونی، حسین، ۱۳۲۱-

عنوان و نام پدیدآور : نسیم زندگی/ حسین فریدونی؛ ویرایش عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۶۰ص.

شابک : ۴۵۰۰ریال ؛ ۵۰۰۰ ریال : ۹۶۴۸۳۲۳۲۳۲

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : چهارده معصوم

موضوع : مهدویت

موضوع : مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده : طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ - ، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۳۶/ف ۴۵ن ۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۲۶۴۸۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

نسیم زندگی

دکتر حسین فریدونی

ویرایش:

عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

نسیـم زندگـی

مؤلف : دکتر حسین فریدونی / ویرایش : عبدالحسین طالعی

حروفچینی : انتشارات نبأ / لیتوگرافی : نبأ اسکرین / چاپ و صحافی : رامین

چاپ اول:۱۳۸۳/شمارگان:۱۰۰۰۰نسخه/ قیمت:۴۵۰۰ریال/ کدکتاب: ۱۰۲ /۱۸۲

ناشر : انتشارات نبأ / تهران ، فاطمی غربی ، سیندخت شمالی ، پلاک ۳۱

تلفن : ۲ _ ۶۹۴۴۰۰۱ فاکس : ۲ _ ۶۹۴۴۰۰۱

شابک : ۲ _ ۲۳ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ ISBN : ۹۶۴ - ۸۳۲۳ - ۲۳ - ۲

خدای حکیم،خطاب به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

و ما ارسلناک الّا رحمه للعالمین

و تو را نفرستادیم، مگر اینکه برای اهل جهان ها مایه رحمت باشی(قرآن کریم)

***

خدای سبحان در وصف حضرت خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه فرمود:

و اکمّل ذلک بابنه رحمه للعالمین

و این (رشته نور و هدایت) را به فرزند او (فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) کامل می کنم که برای اهل جهان ها، مایه رحمت است.

(حدیث قدسی لوح آسمانی)

چش_م ان_داز

انسـان از بـدو آفرینش، همزاد رنـج و شـکنج بـوده است. از این رو همواره به افق دور دست چشم دوخته تـا خورشـید عـدل و انصاف و انسانیت، از کدامین نقطه طلوع می کند و به ظلمت جور و ستم پایان می دهد.

اندیشـمندان و دردمندان در تمام آفاق، در طول سده ها و هزاره های پیشین، پیوسته از نامردمی ها رنج برده و احساس خود را در قالب بیان و نگارش باز گفته اند، همچنان که امید به دنیایی پاک و دور از آلودگی را ابراز داشته اند.

***

دنیایی آرمانی که اندیشمندان در پیِ آن بوده اند و در قاب تصویری گنگ به آن نگریسته اند، در چشم انداز حقایق اسلامی، بسیار روشن و واضح با جزئیات تمام، ترسیم شده است. این نکته، یکی از مهمترین تفاوت های دیدگاه اسلام با

دیگر مکاتب در زمینه دنیای آرمانی و مدینه فاضله است، که جا دارد با نگاهی ژرف تر بدان توجّه شود.

مهم ترین وسیله برای تحقّق جامعه آرمانی و عدالت خیز، آمادگی فکری و ذهنی مردم است، یعنی تربیت شدن مردم به گونه ای که خود، عدل را برپا دارند، بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد.

نکته مهم در این میان، اختیار انسان است. یعنی اگر انسان به اراده و اختیار خود عدالت را نخواهد، نباید او را به خیر و احسان واداشت، چنانکه خدای آفریننده جان و جهان، «اکراه» را در دین راه نداده است. نقش تربیتی و آماده سازی و زمینه سازی انتظار، در اینجا به خوبی خود را نشان می دهد. و همین نکته، یکی از مهمترین وظایف منتظران را می نمایاند.

***

این جامعه آرمانی، آغازگر حیاتی مجدّد در تاریخ انسان است. انسان که قرنها زیر یوغ ستم و نامردمی زیسته، در این دوره، طعم شیرین عدالت و انسانیت را می چشد. این، بخشی از پاداشی است که خدای حکیم به حق جویان و نیک سیرتان در همین دنیا می دهد: تحقّق کامل عدالت در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی، در درون و بیرونِ وجود، در گوشه

گوشه جان و جهان، در جای جایِ انفس و آفاق ... بـدان سان که دیده بشـر ندیده و حتی از درک آن ناتوان باشد، به ویژه از آن جهت که این همه، به اختیار انسان ها عملی می شود.

***

از سوی دیگر، سوء اختیار برخی از افراد بشـر، حقیقتی مسلّم است، که درطول تاریخ دیده ایم. آنها که « شرارِ بولهبی » را بر « چراغ مصـطفوی » ترجیـح دادند، و « ظلم ابوسـفیان » را به جای « عدل نبوی » برگزیدند، نعمت و کمال اختیار را کفران کرده بودنـد. این کفران، می توانـد همین گونه ادامه یابـد، چرا که انسان مختار است، و دیـدن آیات و بیّنات الهی ــ حتّی در شدّت بروز و روشنی مانند زمان ظهور ــ هرگز باب اختیار را نمی بندد.

امّا اراده الهی آن است که در برابر آن همه رنـج و صبر و محرومیت که نیکان و پاکان ــ یعنی پیامبران و امامان و پیروانشان ــ در طول تاریخ کشیدند، به عنوان بخشی از پاداش آنها در دنیا، عدل و ایمان و انصاف و انسانیت را در سراسر عالم بگستراند.

در آن روز، امـام موعود عجـل الله تعـالی فرجه، خوانِ هـدایت را می گسترانـد، آیـات و بینات را به شـیواترین شـکلی بیان می دارد، گره های اعتقادی را می گشاید، و به مشکلات

پاسخ می گوید.

***

پس از این همه تبیین حقیقت، ظلمت پرستان همچنان ظلمت را بر نور ترجیح می دهند، و آن همه حقیقت را بر نمی تابند. با اینان ــ که موانعِ گسترش عدل و رواج ایمان اند ــ چه باید کرد؟

اینجاست که پس از قرنها صبر و انتظار اولیای خدا، شمشیر عدل الهی از نیام بیرون می آید. امام عصر عجل الله تعالی فرجه پس از زمانی طولانی اتمام حجّت، بر آن نامردمان شمشیر می گشاید تا نشان دهد که چگونه « رحمه للعالمین » است. برای پروراندن گل های سرزنده و شاداب در باغستان ایمان، باید علف هرزها را چید، و این عین رحمت آن باغبان به گل ها است، که می خواهد دنیا را گلستان کند، با گُل های بدون خار، و بوستانی پدید آورد بدون علف های هرز ...

***

کسانی که این نکته مهم را نیافته اند، چهره ای خشن و خون ریز از آن امام رحمت تصویر کرده اند. خطا اینجاست، که پنداشته اند شمشیر حضرتش بر روی تمام مردم کشیده است.

اینان، دست رحمت حضرتش را بر سر خردهای مردمان

نمی بینند، که عقل ها را به کمال می رساند، تا آنجا که راه صواب را از خطا باز شناسند و کژراهه را رها کنند، البته اگر خود بخواهند ...

خطا اینجاست که می پندارند باغبان سرِجنگ با گُل ها را دارد، یا گُل و خار را یکسان می بیند، یا میزانِ عدل را از کف می نهد، در حالی که هیچ یک از این پندارها، با امام مهدی صلوات الله علیه ــ مظهر عدل و رحمت و حکمت الهی ــ سازگار نیست.

***

این دفتر، سرِ آن دارد تا سیمای راستین امام عصر ارواحنا فداه را ــ به ویژه در دوره پس از ظهور ــ ترسیم کند.

از این رو، با مرور آیات و روایات و با تکیه بر حقایق تاریخ اسلام، « خاندان رحمت » را می شناساند، که امام عصر ارواحنافداه، به عنوان آخرین بازمانده سلسله نور، وارث کمالات این خاندان است.

همچنین با نظری به برنامه الهی آن امام موعود و بررسی برخی از مراحل دعوت حضرتش، روشن می شود که چگونه آن امام همام، « رحمه للعالمین » است.

در هر کدام از سر فصل های این دفتر، سخن بیش از این

می توان گفت، که به اقتضای اختصار، تنها چند نمونه بارز بیان می گردد.

تفصیل کلام در هر بخش، موکول به پژوهش های بیشتر است. امید اینکه این مختصر، مورد عنایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد، و نویسنده و ویراستار و ناشر و خوانندگان مشمول دعای خیر حضرتش گردند.

خاندان رحمت

اشاره

امام عصر ارواحنافداه، وارث کمالات و نیکی های خاندانی است که هر کدام از آنان در زمان خود، برترین فرد در کرامت و بزرگواری و فضائل اخلاقی بودند. در این گفتار، به مناسبت موضوع کتاب، جلوه هایی از رحمت خاندان عصمت علیهم السلام باز می گوییم. پس از خواندن این قطعات _ که از احادیث معتبر برگرفته شده _ جای دارد تا به امامی توجّه کنیم که وارث این معادن رحمت است، و لقب « الرحمه الواسعه » (= رحمت فراگیر) از ویژگی های اوست.(۱)

اینک نمونه هایی اندک، از انبوه روایات مربوط به مهر گستری های چهارده نور پاک علیهم السلام را مرور می کنیم.

۱ _ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- زیارت آل یاسین.

زمانی که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم سپاهیان خود را برای دفاع می فرستاد، در ضمن توصیه های خود به آنها می فرمود:

ــ به نام خدا و با کمک گرفتن از خدا و در راه خدا و به شیوه رسول خدا حرکت کنید.

ــ مکر و حیله مکنید، پیمان خود را نشکنید، کسی را مُثله نکنید (اعضای بدن مردگان دشمن را قطع نکنید.)

ــ پیرمردان، کودکان، نوزادها و زنان را مکشید.

ــ درختی را قطع مکنید، مگر آنکه به این کار مجبور شوید.

ــ هر یک از مسلمانان ــ بلند رتبه یا دون پایه ــ به یکی از مشرکان، از سر لطف و مرحمت نظر افکند، آن مشرک در پناه همان مسلمان است، تا زمانی که کلام خدا را بشنود. پس از آن، اگر از دین شما پیروی کرد، برادر دینی شماست. و اگر نخواست، او را به محل امنش برسانید. و در این کارها، از خدا کمک بگیرید.

ــ زهر در شهرهای آنها نریزید.

ــ با هیچ کس نجنگید مگر آنکه قبل از آن، (با بحث و گفتگو) به راه حقّ دعوتش کرده باشید. به خدا سوگند [ای علی] اگر خداوند، فقط یک نفر را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب

می کند.

ـ درخت نخل را مسوزانید و در آب غرق نکنید.

ـ درخت میوه دار را قطع نکنید و زراعت ها را مسوزانید.

ـ پاهای چارپایانی را که گوشت آنها خورده می شود، مشکنید، نگر آنچه را که به خوردن آن ناگزیر هستید.(۱)

همچنین در زمینه اخلاق اجتماعی حضرتش، نکاتی در منابع معتبر نقل شده که از سویی رحمت بودن آن رسول گرامی را نشان می دهد، و از سوی دیگر، درس زندگی به ما می دهد. از جمله:

ـ به خادم خود در کارها کمک می کرد.

ـ هر غذایی که مهیّا می کردند، می خورد، بدون اینکه آن را ردّ کند.

ـ بر هر چارپایی که آماده بود، سوار می شد، بدون آنکه ـ به نشانه تفاخر ـ تقاضای خاصّی داشته باشد.

ـ بزرگ هر قوم را اکرام می فرمود، گر چه بر دین و مذهب دیگر باشد.

ـ در غذا و لباس، نسبت به خدمتگزاران خود، افزونی

۱- برگرفته از: کافی، ج ۵ (فروع)، باب وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فی السرایا، ص ۲۷ ـ ۳۱.

نمی طلبید.

ـ هرگز کسی را دشنام نگفت.

ـ همواره ـ در ملاقات با همه افراد، از بزرگ و کوچک ـ ابتدا به سلام می کرد. و می فرمود: من پادشاه نیستم.

ـ می فرمود: خداوند، مرا به سخاوت و احسان امر فرموده و از بخل و جفا باز داشته است.

ـ ژولیده مو بودن را دوست نمی داشت.

ـ و می فرمود: هر که برای خدا تواضع کند، خداوند رتبه او را بلند می گرداند. و هر که تکبر کند، خداوند او را پست می گرداند.(۱)

۲ ـ امیرالمؤمنین علیه السلام

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با شخصی از اهل ذمّه (یهودیان یا مسیحیان) هم سفر شد. او پرسید: ای بنده خدا! به کجا می روی؟ فرمود: به سمت کوفه می روم. وقتی به دو راهی رسیدند، حضرتش راه کوفه را رها کرد و در مسیر همسفر پیش رفت. همسفر پرسید: مگر نگفتی که من قصد کوفه دارم؟ این راه، راه کوفه نیست.

۱- برگرفته از منتهی الآمال، ج ۱، باب ۱، فصل ۴.

فرمود: می دانم. گفت: پس چرا با من می آیی؟ فرمود: از آن رو که یکی از جهاتِ خوش رفتاری با رفیق راه، آن است که در هنگام جدا شدن از او، تا قدری از مسیر، او را همراهی کنند. و پیامبرمان به ما چنین امر فرموده است.

در نتیجه این برخورد، آن شخص، اسلام آورد و هدایت یافت.(۱)

۳ _ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

شب جمع بود. مادرم فاطمه علیهاالسلام در محراب عبادت ایستاد و مشغول عبادت خداوند گردید. پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود. تا طلوع صبح برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد، در حالی که از ایشان نام می برد، امّا برای خود دعایی نکرد.

گفتم: مادر جان! چرا برای خود، مانند دیگران دعا نفرمودی؟

۱- برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام در: اصول کافی، کتاب العشره، باب حسن الدعابه و حقّ الصاحب فی السفر، حدیث ۵، نیز: منتهی الآمال، ج۱، باب ۱، فصل ۴.

فرمود: پسرم! اول باید به همسایه رسید، و بعد به خود. الجار، ثم الدّار.(۱)

۴ _ امام حسن مجتبی علیه السلام

در باره کرامت و بزرگواری امام مجتبی علیه السلام اخبار زیادی رسیده است. از جمله:

الف _ شخصی به خدمت حضرتش آمد و برای بیان مشکل مالی خود، دو بیت شعر خواند به این مضمون:

«چیزی نزد من باقی نمانده که آن را حتّی به یک درهم بفروشم، چهره ام، از درونم خبر می دهد. تنها آبرویی برایم باقی مانده بود که آن را نگاه داشته بودم تا فروخته نشود. و امروز شما را به عنوان مشتری آن یافته ام».

امام مجتبی علیه السلام ، خزانه دار خود را خواست. پرسید: چه مقدار مال نزد خود داری؟ گفت: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد بده، که من از او خجالت می کشم. خزانه دار گفت: اگر تمام این مبلغ را بدهم، چیزی برای انفاق باقی نمی ماند. فرمود: این مبلغ را به مرد بده و حسن ظنّ به خدا داشته باش، که خداوند، جبران می سازد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۸۱، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۲، فصل ۲.

خزانه دار، پول را به آن مرد داد. امام علیه السلام مرد را طلبید، از او عذر خواست و فرمود: ما حقّ تو را ندادیم، بلکه به مقدار آنچه نزد ما موجود بود، دادیم. سپس دو بیت در پاسخ شعر او خواند، به این مضمون:

«این اندک را بگیر، و چنان باش که گویی آنچه را نگاه داشته ای (آبروی خود را) نفروخته ای، و گویی که ما آن را نخریده ایم».(۱)

ب _ نجیح گفت: امام حسن علیه السلام غذا می خورد، در حالی که سگی در مقابل حضرتش بود. با هر لقمه ای که برمی داشت، یک لقمه نیز برای سگ می افکند. گفتم: ای فرزند پیامبر! آیا اجازه می دهی که این سگ را از کنار سفره شما دور کنم؟ فرمود: بگذار همین جا بماند، زیرا من از خدای عزوجل حیا می کنم که جانداری صاحب روح به من بنگرد، و من غذا بخورم، امّا به او نخورانم.(۲)

ج _ یکی از غلامان آن حضرت، کار زشتی کرد که باید به کیفر آن می رسید. او را نزد امام مجتبی علیه السلام آوردند.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۳۵۲، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل ۲.
۲- منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل۲.

غلام گفت: «والکاظمین الغیظ».(۱) امام فرمود: خشم خود را فرو خوردم.

گفت: «والعافین عن الناس». فرمود: تو را بخشیدم و از کار تو در گذشتم.

گفت: «والله یحبّ المحسنین». فرمود: تو را آزاد کردم. و دو برابر مبلغی را که در این زمان به تو می دادم، برایت مقرّر داشتم.(۲)

۵ _ حضرت سیّدالشهدا صلوات الله علیه

مردی بیابانگرد وارد مدینه شد و پرسید: بزرگوارترین مردم کیست؟

گفتند: حسین بن علی.

آن مرد در جستجوی آن حضرت، وارد مسجد شد. دید که آن حضرت به نماز ایستاده است. پس از نماز، چند بیت خطاب به آن حضرت خواند، به این مضمون:

«هر کس با امید به نزد شما آمد و حلقه درِ خانه شما را کوبید، هرگز نومید نمی شود. تو بخشنده ای و مورد اعتماد، که

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل ۲.

پدرت، کشنده فاسقان بود. اگر نبود نعمت هایی که از ناحیه شما به مردم رسیده، آتش دوزخ ما را فرا می گرفت».

امام حسین علیه السلام به جناب قنبر فرمود: آیا چیزی از مال حجاز باقی مانده است؟ گفت: چهار هزار دینار. فرمود: آن مرد را فرا خوان، که سزاوارتر از ما برای تصرّف در آن مال است.

امام علیه السلام به خانه رفت. ردای خود را ــ که از جنس بُرد بود ــ از تن در آورد. دینارها را در آن پیچید، پشت در ایستاد، از شرمی که نسبت به آن مرد داشت، دست خود را شکافِ در بیرون آورد، سکّه ها را به آن مرد داد. و چند بیت در عذرخواهی از او خواند، به این مضمون:

«این ها را بگیر، که من از تو عذر می خواهم، و بدان که من بر تو مهربانم. اگر زمانه با ما همراه بود، آسمانِ کرم ما بر تو می بارید، ولی رفتارهای زمانه با ما گونه گون است. از این رو، دست من نفقه اندکی دارد».

مرد بیابانگرد، زرها را گرفت و سخت گریست. امام علیه السلام پرسید: آیا عطای ما را اندک شمردی که گریه می کنی؟ پاسخ داد: نه، بلکه بر این گریه می کنم که چنین دست بخشنده ای چگونه زیر خاک می رود؟(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۵، فصل ۲.

۶ _ امام سجاد علیه السلام

مـدت زمانی از حادثه فجیع کربلا گذشـته است. سپاه اموی بـدترین سـتم هارا برخانـدان پیامبر تحمیل کرده وامام سـجاد علیه السلام که آن همه صحنه را به چشم خود دیده، خون دل می خورد و آن ستمگران را می بیند و سخن نمی گوید.

اکنون _ پس از گـذشت مـدّتی _ مردم مـدینه بیعت یزید را شکسـته اند، و مأموران حکومتی بنی امیه را از مدینه بیرون رانده اند. عبدالله بن عمر، یکی از کسانی است که موقعیّت سیاسی مناسبی دارد، از آن رو که پدرش سالها خلیفه بوده است.

مروان _ حکمران اموی _ نزد عبـدالله بن عمر می آیـد و به او پناهنـده می شود تـا خانواده اش در شورش اهل مـدینه در امان بمانند. اما ابن عمر نمی پذیرد.

مروان، خدمت امام سـجاد علیه السـلام می شتابد و از حضرتش می خواهد که خانواده او را در پناه خود گیرد. امام سجاد علیه السـلام ، مروان را که در قتل پدر بزرگوارش شـریک بود، و همسـرش عایشه دختر عثمان بن عفّان را _ با همه سوابقی که آن خاندان در برخورد با اهل بیت علیهم السلام داشت _ در کنف حمایت

خـود می گیرد، و همسـر گرامی خود را بـا آنهـا به منطقه «ینبُع» ـ خـارج شـهر مـدینه ـ روانه می کنـد، مبـادا در شورش اهل مدینه، آزاری به آنان برسد.

این گزارش تاریخی را ابن اثیر، مورخ مشهور اهل تسنن در کتاب «الکامل» خود آورده است.(۱)

زمخشـری ـ دیگر دانشـمند اهـل تسـنن ـ نیز آورده است که پس از این شورش، یزیـدبن معاویه، یکی از سـرداران خونریز و قسیّ القلب خود به نام «مسلم بن عُقبَه» را برای سرکوب اهل مدینه فرستاد. قتل و غارت و تجاوز او به نوامیس، پس از گذشت قرنها، هنوز به عنوان «واقعه حَرّه» در تاریخ مشـهور است. در این رویدادها، امام سـجاد صلوات الله علیه، چهار صد زن را ـ که فرزندان زیادی داشتند ـ همراه با فرزندان و چارپایانی که داشتند، در پناه خود گرفت، به آنها غذا و لباس و نفقه داد تا زمانی که لشـکر ابن عقبه از مـدینه بیرون رفتند. یکی از آن زنان گفته بود: به خدا سوگند، زمانی که در کنار پدر و مادرم بودم، این چنین زندگانی آرام و خوشی نداشتم که در سایه مهربانی این شریف گذراندم.(۲)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۶، فصل ۲.

۲- ربیع الابرار، ج ۱، ص ۴۲۷، منتهی الآمال، ج ۲ باب ۶، فصل ۲.

ژرفای این لطف و عنایت، زمانی آشکار می شود که بی مهری مردم مدینه را نسبت به امام سجاد علیه السلام بدانیم، که از خود آن حضرت در کلامی نقل شده است: «در تمام مکّه و مدینه، بیست نفر پیدا نمی شود که ما را دوست بدارد».(۱)

۷ _ امام محمد باقر علیه السلام

روزی شخصی مسیحی از روی جسارت، به امام باق_ر علیه السلام گفت: «اَنتَ بَقَر؟»

امام علیه السلام در کمال آرامش فرمود: نه، منم «باقر». او بار دیگر گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی. فرمود: آن کار، حرفه او بود. گفت: تویی پسر آن کنیز سیاه بد زبان؟! فرمود: اگر راست گفتی، خداوند او را ببخشد و بیامرزد. و اگر دروغ گفتی، خداوند تو را ببخشد و بیامرزد.

مرد مسیحی که این همه حلم و بردباری و بزرگ منشی را در رفتار حضرتش دید، اسلام آورد.(۲)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶ ص ۲۸۹، منتهی الآمال، ج ۲ باب ۷، فصل ۲.

۸ _ امام جعفر صادق علیه السلام

ابوجعفر خَثعمی گفت: امام صادق علیه السلام کیسه ای پر از سکّه طلا به من داد و فرمود: این کیسه را به فلان مرد هاشمی بده، بدون اینکه به او بگویی که چه کسی داده است.

وقتی من آن مال را به مرد هاشمی دادم، گفت: خدا جزای خیر دهد به آن کسی که این همه مال را مرتّب برایم می فرستد، که زندگانیِ من به کمک آن می گذرد. ولی جعفر صادق یک درهم به من نمی دهد، با آن که این همه مال بسیار دارد!(۱)

سفیان ثـوری گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و رنگ چهره حضرتش را متغیّر یافتم. علّت پرسیدم. فرمود: من گفته بودم که کسی در خانه بالای بام نرود. وقتی وارد خانه شدم، دیدم یکی از کنیزان که نگهداری یکی از فرزندان کوچک مرا به عهده دارد، طفل مرا در برگرفته و بالای نردبان است. چون نگاهش به من افتاد، لرزید، دست و پای خود را گم کرد، طفل از دستش به زمین افتاد، و در گذشت.

اکنون تغیر رنگ من، از ناراحتیِ مُردنِ آن طفل نیست، بلکه به سبب ترسی است که آن کنیزک از من پیدا کرد.

سفیان ثوری افزود: این در حالی بود که حضرتش پس از

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۸، فصل ۲.

این رفتار کنیز، به او فرموده بود: هیچ باکی بر تو نیست، من تو را در راه خدا آزاد کردم!(۱)

۹ _ امام موسی کاظم علیه السلام

ف_ردی از ن_وادگان خلیف_ه دوم در مدینه ب_ود ک_ه امام کاظم علیه السلام را می آزرد، به حضرتش ناسزا می گفت. و هر وقت ایشان را می دید، به ساحت مقدس امیرالمؤمنین جسارت می کرد. روزی بعضی از یاران حضرتش گفتند: اجازه دهید این مرد بدکار را بکشیم. آن امام همام، آنها را از این کار، به شدّت نهی کرد. سپس پرسید: آن مرد کجاست؟

پاسخ دادند: در فلان منطقه حومه مدینه مشغول زراعت است. امام کاظم علیه السلام بر مرکب سوار شد و به دیدن او رفت. زمانی رسید که او در مزرعه خود بود.

حضرتش نزد او نشست، با گشاده رویی و خنده با او سخن گفت. از او پرسید:

چه مقدار برای زراعت خود هزینه کرده ای؟ گفت: صد اشرفی.

امام علیه السلام پرسید: چه بهره ای از آن را امید داری؟ پاسخ داد:

۱- مناقب، ج ۴، ص ۲۷۴، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۸، فصل ۲.

غیب نمی دانم.

فرمود: من گفتم که چه سودی از آن را امید داری؟ گفت: دویست اشرفی.

امام علیه السلام کیسه ای زر با سیصد اشرفی به او مرحمت کرد و فرمود: این را بگیر، زراعتت نیز باقی است. و آنچه را که به آن امید داری، حق تعالی به تو روزی می فرماید.

مرد عمری برخاست، سرِ آن حضرت را بوسید و از حضرتش درخواست عفو کرد.

امام علیه السلام تبسّم فرمود و برگشت. پس از مدّتی آن شخص را دیدند که در مسجد نشسته بود. به محض آنکه نظرش بر امام علیه السلام افتاد، این آیه را خواند: «الله اعلم حیث یجعل رسالته».(۱) یارانش پرسیدند: قصّه تو چیست، در حالی که قبلاً غیر این می گفتی؟ او قصه خود را باز گفت و برای حضرتش دعا کرد.

این رویداد را، جمعی از محدّثان شیعه و سنّی نقل کرده اند. از جمله دانشمندان شیعه: شیخ مفید در کتاب ارشاد، و طبرسی در اعلام الوری، و از جمله دانشمندان تسنن، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ذهبی در سیر اعلام النبلاء را می توان

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

نام برد.(۱)

۱۰ _ امام رضا علیه السلام

الیسع بن حمزه قمی گفت:

من در محضـر امام رضا علیه السلام بودم و با حضرتش سخن می گفتم. جمعی نزد حضرتش بودند و در مسائل دین سخن می گفتند. مردی خراسانی بلند قامت گندم گون وارد شد، به خدمت حضرتش سلام کرد و گفت: من از دوستداران شما و اجداد شما هسـتم. از حجّ بازگشته ام، هزینه سفر را گم کرده ام، پولی ندارم که خود را به شهرم برسانم. خداوند به من نعمت داده و من در شهرم غنیّ و مالدارم. اگر کمک کنید و مرا به سوی شهرم برسانید، در آنجا از سوی شما صدقه می دهم.

حضـرتش فرمود: بنشـین، خداونـد بر تو رحمت آورد. سـپس به پرسـش های مردم پاسخ گفت تا وقتی که پراکنده شدند. تنها من مانـدم و سـلیمان جعفری و خثیمه و همـان مرد خراسـانی. امـام رضـا علیه السـلام از مـا اجازه خواست که به انـدرونی (نزد خانواده) برود. قـدری آنجا مانـد، سـپس بازگشت و پشت دری که به بیرونی باز می شـد، ماند. دست مبارک خود را از بالای در

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۳، اعلام الوری، ص ۲۹۶، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۱، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۹، فصل ۲.

بیرون آورد و فرمود: کجاست خراسانی؟ مرد خراسانی گفت: من در اینجا هستم.

امام رضا علیه السلام فرمود: این دویست اشرفی را بگیر، کارهایت را با آن انجام بده، به آن تبرّک جوی، و آن را از جانب من صدقه مده، و بیرون رو که نه من تو را ببینم و نه تو، مرا ببینی.

سلیمان پرسید: عطای فراوان دادی و بر مرد خراسانی مهر آوردی، پس چرا روی مبارک را از او پوشانیدی؟

فرمود: چنان کردم تا ذلّت درخواست را در روی او به جهت نیازش نبینم. آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که کار نیک را پنهان کند، عملی معادل با هفتاد حجّ به جای آورده است و خداوند، افشاء کننده بدی را یاری نمی کند، و پوشاننده بدی را می آمرزد؟(۱)

۱۱ _ امام محمد جواد علیه السلام

بزنطی گوید: نامه امام رضا به امام جواد علیهماالسلام را خواندم.

در آن نامه نوشته بود: ای اباجعفر! به من خبر رسیده که

۱- کافی (فروع)، ج ۴، ص ۲۳، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۰، فصل ۲.

وقتی سوار بر مرکب می شوی، خدمتکاران تو را از درِ کوچک (درِ اندرونی) بیرون می برند. آنان این کار را از روی بُخل خود می کنند، تا خیری از تو، به کسی نرسد. اکنون از تو می خواهم به حقّی که بر عهده ات دارم، که ورود و خروج تو، فقط از درِ بزرگ (درِ بیرونی) باشد (تا مردم، تو را ببینند و نیازهای خود را به تو بگویند). وقتی سوار بر مرکب شدی، هیچ کس را ردّ نکنی و به همه آنان ببخشی ... من می خواهم که خداوند تو را رفعت دهد. و با بودن خدای ذوالعرش، هرگز از تنگدستی مترس و نگران مشو.(۱)

۱۲ _ امام علی النقی علیه السلام

روزی حضرت امام هادی علیه السلام از سامرا به روستایی رفت. مردی بادیه نشین برای دیدار حضرتش به سامرا شتافت. گفتند که امام هادی علیه السلام به فلان روستا رفته است. مرد بادیه نشین به همان روستا رفت. وقتی خدمت آن جناب رسید، امام علیه السلام کار او را پرسید.

گفت: مردی از روستانشینان کوفه ام، از متمسّکین به ولایت جدّت علی بن ابی طالب علیه السلام . قرضی سنگینی به من رسیده که

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲ ص ۸، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

نمی توانم بپردازم، و کسی ندیدم که به من کمک کند، بجز شما.

فرمود: آسوده باش. سپس او را در همان محل جای داد و شب او را نگاه داشت. بامداد روز بعد، آن حضرت به او فرمود: من کاری با تو دارم، تو را به خدا سوگند می دهم که در این کار با من مخالفت نکنی.

مرد روستایی گفت: مخالفت نمی کنم.

امام هادی علیه السلام کاغذی به خطّ خود نوشت و در آن اعتراف کرد که فلان مبلغ را به آن مرد بدهکار است. و مبلغ را بیش از بدهیِ آن مرد نوشت. آنگاه فرمود: این کاغذ را بگیر. وقتی به سامرّا رسیدیم، در حضور جماعت مردم نزد من بیا، این وجه را از من مطالبه کن، و در مطالبه خود با من به درشتی سخن بگو. به خدا سوگندت می دهم که با این امر، مخالفت نکنی.

مرد اعرابی قول داد و کاغذ را گرفت. وقتی که حضرتش به سامرا رسید، جماعت بسیاری از یاران خلیفه و دیگران به حضور ایشان رسیدند. آن مرد نیز آمد و کاغذ را بیرون آورد و ـ بنابر سفارش امام علیه السلام ـ با حضرتش درشتی و تندخویی کرد. امام علیه السلام با نرمی و ملایمت با او سخن گفت و از او عذرخواست و قول داد که پول را به او بپردازد.

وقتی گزارش این مجلس به متوکّل رسید، امر کرد که سی

هزار درهم به حضرتش بپردازند. امام علیه السلام پول ها را نگاه داشت تا اینکه آن مرد به خدمتش رسید.

فرمود: این مال را بگیر، قرض خود را بپرداز، باقیمانده آن را برای خانواده ات مصرف کن، و عذر ما را بپذیر. مرد روستایی گفت: ای فرزند رسول خدا! به خدا سوگند که امید و آرزوی من به کمتر از ثلث این مال بود. امّا: «الله اعلم حیث یجعل رسالته». و آن مال را گرفت و رفت.(۱)

۱۳ _ امام حسن عسکری علیه السلام

حسین بن حسن، یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام بود که در قم می زیست و علنا شراب می نوشید. روزی برای رفع نیازی به خانه احمدبن اسحاق اشعری (وکیل امام حسن عسکری علیه السلام درقم) رفت و اذن ورود خواست. احمد به او اجازه نداد و سیّد، اندوهگین به خانه خود بازگشت.

مدّتی بعد، احمدبن اسحاق به سفر حج رفت، پس از آن در سامرّا به خدمت امام عسکری علیه السلام شتافت و اجازه خواست. آن جناب به او اجازه ورود نداد. احمد گریست و تضرّع کرد، تا آنجا که حضرتش اجازه داد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۵، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۲، فصل ۲.

وقتی احمدبن اسحاق خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای پسر پیامبر! چرا به من اذن ورود ندادی، با آنکه از شیعیان و دوستداران شمایم؟

فرمود: از آن رو که پسر عموی ما را از درِ منزل خود برگرداندی. احمد بسیار گریست و سوگند به خداوند یاد کرد که کار او هیچ علّتی نداشته، مگر آنکه حسین بن حسن را از شرب خمر باز دارد.

امام علیه السلام فرمود: راست گفتی، امّا به هر حال باید ایشان را در هر حال گرامی بداری و حقیر نشماری و به آنها اهانت نکنی، از آن رو که با ما نسبت دارند، وگرنه زیانکار خواهی بود.

احمد به قم بازگشت. بزرگان به دیدنش آمدند. حسین بن حسن نیز در میان ایشان بود. احمد، حسین را در میان جمعیت دید. از جای خود برخاست، از او استقبال کرد، او را بزرگ داشت و در صدر مجلس نشانید. حسین، از این کار احمد شگفت زده شد و علّت را پرسید. احمد، قضایایی را که بین او و امام عسکری علیه السلام پیش آمده بود، برای حسین باز گفت.

حسین، در اندیشه فرو رفت، از کارهای زشت خود پشیمان شد، از شرب خمر توبه کرد و ابزارهای آن را شکست. سپس،

از نیکـان و اهـل ورع و عبـادت شـد. همـواره در مساجـد بـود، تـا وقـتی که در گـذشت و در نزدیکی مزار حض_رت فـاطمه معصومه دخت گرامی امام کاظم علیه السلام دفن شد.(۱)

۱۴ _ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

شیخ باقر کاظمی _ از علمای بزرگ نجف اشرف در قرن چهاردهم _ گفت:

یکی از اهـالی نجف، دلّاك بود و بسـیار راسـتگو، او پـدری پیر داشت که هرگز در خـدمت گزاری به او کوتاهی نمی کرد و همیشه تمام نیازهای او را بر می آورد، مگر در شب های چهارشنبه که به مسجد سهله می رفت.

یک بار، رفتن به مسجد را ترک کرد. علت این کار را از او پرسیدم.

گفت: چهل شب چهارشـنبه به مسـجد سـهله رفتم. آخرین شب چهارشـنبه، برای من رفتن میسّـر نشد، مگر نزدیک مغرب. تنها رفتم. شب شد.

راه را ادامه دادم، تا آنکه ثلث راه باقی ماند. شبی ماهتاب بود. شخصی اعرابی دیدم که بر اسبی سوار است. به سوی من

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۳، فصل ۲.

آمد. با خود گفتم: الآن مرا غارت می کند!. امّا وقتی به من رسید، به زبان عربی بدوی با من سخن گفت و مقصد مرا پرسید. گفتم: مسجد سهله.

فرمود: خوردنی همراه داری؟ گفتم: نه.

فرمود: دستت را در جیبت ببر. گفتم: در آن چیزی نیست.

چند بار تکرار کرد و به درشتی فرمود. از این رو، دست در جیب خود کردم. در آن مقداری کشمش یافتم که برای فرزند کوچکم خریده بودم و فراموش کرده بودم که به او بدهم. از این رو، در جیبم مانده بود.

آنگاه به من کلامی فرمود، به این مضمون که: «تو را سفارش می کنم به پدر پیرت». این جمله را سه بار فرمود و از نظرم غایب شد.

دانستم که او حضرت مهدی علیه السلام است. از آنجا فهمیدم که حضرتش، به جداییِ من از پدرم راضی نیست، حتی در شب چهارشنبه. لذا دیگر به مسجد سهله نرفته ام.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۱.

ای جلوه رحمت الهی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمانی به نبوّت برانگیخته شد که مردم حجاز در «گمراهی آشکار» بودند،(۱) گندابی تیره می نوشیدند، غذایی ناگوار می خوردند، خون یکدیگر را می ریختند، پیوند خویشاوندی را می بُریدند، و بت می پرستیدند.(۲)

«آتش جنگ در میان آنها شعله می کشید، دنیا در کام ظلمت فرو رفته بود، برگ و بار زندگی پژمرده بود و به ثمر آن امیدی نمی رفت، چشمه هایش به خشکی افتاده بود، بیرق های هلاکت پدیدار بود.(۳) خواهش های گناه آلود آنها را از راه به در برده و غرور و نخوت آنها را به لغزش انداخته و جهل و بی خردی آنها را پست و خوار کرده بود، پریشان حال و آشفته بودند و در نادانیِ خود درمانده بودند.(۴)

۱- سوره جمعه، آیه ۲.
۲- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
۳- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۸۸.
۴- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

دنیایی شگفت بود، که تیرگیِ آن به وصف در نیاید.(۱) در چنان موقعیتی، آخرین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با پیام ایمان آمد، تا بشر را از ظلمت جاهلیت به نور ایمان رهنمون شود.(۲)

آن پیام آور بزرگ، راه برگم شدگان روشن ساخت، دلهایِ در گناه و فتنه فرو رفته به وجودش هدایت یافت، رایت هدایت برافراشت، و احکامی روشن و تابناک برپاداشت.(۳) آن رسول، پیشواز پرهیزکاران، روشنیِ دیده بینایان، چراغ پرفروغ، شهاب درخشان و سرچشمه نور تابناک بود که روش او میانه روی و سنّتش هدایت در راه نجات بود، سخنش جداکننده حقّ و باطل وداوری او عین عدالت بود.(۴) راه عزّت و افتخار پویید، و به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند.(۵)

پیام هدایت او، نه تنها برای اقوام عرب حجاز، بلکه برای تمام انسانها در همه زمانها و همه مکانها است، تمام مرزهای مکان و زمان را درهم می نوردد، در بُعد مکان، جهانی و در بُعد

۱- بنگرید به کتاب: محمد صلی الله علیه و آله در نگاه علی علیه السلام، سیدمحمدرضا دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۱.

۳- برگرفته از: نهج البلاغه خطبه ۷۱.

۴- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۵- برگرفته از: نهج البلاغه خطبه ۹۴.

زمان جاودانی است.

این پیـام، طبعـا مخالفـانی دارد و در نخستین برخورد، مخـالفتی می انگیزد. بر شـمردن آن مخالفـان و مخالفت هایشان، در این مختصر نمی گنجد. در این مجال کوتاه، به دو عامل اصلی اشاره می شود: جهل و غرض.

جهل انسان نسـبت به پیام جدید، سـبب دشمنیِ او نسبت به آن می گردد. انسان، عادتا نسبت به مطالب جدید، جبهه می گیرد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام ـ به عنوان بیان یک قاعده غالب در زندگی انسانی ـ فرمود:

« الناس اعداء ما جهلوا ». (مردم، هر چه را که نمی دانند، دشمن می دارند.)(۱)

امّـا غرض، زمانی پیش می آیـد که انسان، پیام جدیـد را به خوبی دریافته، از فایـده آن آگاه شـده، و تصویر روشـنی از آن به دست آورده است. امّا به هر دلیل، تن به قبول حقّ نمی دهد، مثلاً به دلیل حبّ ریاست، تکبّر از قبول اشـتباه گذشـته، تن ندادن به عذرخواهی از خود و دیگران، دلبستگی به عادت های غلط، وابستگی به قید و بندهای باطل و ...

مثال ساده این مطلب را در امر « استعمال دخانیات »

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸.

می توان دید. ممکن است این کار زشت در میان جمعی، به دلیل نسبت به عواقب آن باشد. امّا مسلّما در میان گروه بسیاری، با علم قطعی نسبت به زیان های آن، انجام می گیرد، و صرفا به دلایلی از گروه دوم.

***

به هر حال، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، با پیام هدایت و نجات انسان آمد، ابتدا با گروه اول سخن گفت، با ابزارهایی همچون: هدایت، تعلیم، احتجاج، تبیین حقایق، ابطال خرافات، گسستن بندهای غلط از اندیشه های مردم، و ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این مسیر، ناملایمات زیادی تحمّل کرد، بسیاری از مشکلات را نادیده گرفت، چشم بر بسیاری از زشتی های مردمان بست، تا راه هدایت را هموار سازد.(۱)

گذراندن آن مراحل طولانی و دشوار، تا آنجا رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کلامی ـ از سردرد ـ فرمود: « ما اُوذِیَ نبیّ مثلَ ما اُوذیتُ » (هیچ پیامبری به سان من آزار ندید.)(۲)

۱- در کتاب «خورشید اسلام چگونه درخشید» نوشته دانشمند معاصر جناب آقای محمد باقر علم الهدی ـ که تاکنون سه جلد آن منتشر شده ـ به خوبی روشن شده که مهمترین پیشرفت اسلام، اخلاق بزرگوارانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بوده است.

۲- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۵

در این جمله کوتـاه، یـک اقیانوس معنی نهفته است. در اینجا بایـد آزارهای قوم نوح علیه السـلام و صبر حضـرتش را در طول ۹۵۰ سـال نبوت در نظر گرفت، تـا معلوم شود که مردم عرب حجاز تا چه حـدّی پیامبر خـدا را آزردنـد، و از سوی دیگر، صبر حضرت خاتم الانبیاء معلوم شود.

در واقع، در اینجـا باب مقایسه کیفی گشوده می شود. یعنی اینکه رسول خـدا در خلال ۲۳ سال، بیش از تمام پیامبران ــ حتی ۹۵۰ سال نبوت حضـرت نوح ــ آزار دید. چگـ‌ونه؟ اگر در نظر بگیریم که برتری حضـرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بر تمام پیامبران پیشین علیهم السلام چه رتبه ای دارد، آنگاه روشن می شود که گناه هر لحظه کفران نعمت نسبت به آن بزرگوار، به اندازه سالها قدر ناشناسی از دیگر پیامبران، بلکه سنگین تر است.

***

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم این همه آزار دید و تحمّل کرد، به امید آنکه خوان هدایت حضرتش گسترده تر شود، و جمعی دیگر از آن بهره برند. بالاتر از همه تلاشـها، سوختن از درون بود، تا آنجا که خطاب ملاطفت از حضـرت حق تعالی به او رسید:

طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی. (طه ــ ای پیامبر! ــ ما قرآن را بر

تو نفرستادیم تا به رنج افتی.)(۱)

و به او فرمود: لعلک باخع نفسک ألّا یکونوا مؤمنین (گویا خود را هلاکت می افکنی، از ــ غصّه ــ اینکه اینان ایمان نمی آورند.)(۲)

پیامبر خاتم، برای این که خوان هدایت را بیش از پیش بگسترد، پس از مرحله هدایت و احتجاج، برای اتمام حجت، معجزاتی به عنوان آیت قدرت الهی به آنها نشان می داد، به گونه ای که همه می دیدند و نقل مجالس می شد. آیاتی از قبیل ردّ الشمس و شقّ القمر، که هر عالِم و عامی می توانست ببیند و الهی بودن مدّعای پیامبر را به سادگی بفهمد.(۳)

با وجود این همه تلاش و مجاهدت، باز هم جمعی باقی می ماند که از روی غرض ورزی و عناد، در برابر حق سر فرو نمی آوردند و همچنان به استکبار خود ادامه می دادند.

مشرکان معاند مکّه، رسول خدا را قبل از اعلام نبوت، « امین قریش » می خواندند، و حتّی در شبی که قصد قتل او کرده بودند، امانت های خود را نزد حضرتش سپرده بودند، چرا که کسی را امین تر از او نمی شناختند. در تاریخ های معتبر آمده

۱- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۲- سوره شعرء، آیه ۳.

۳- رجوع شود: بحارالانوار، ج ۱۷ و ۱۸، باب ۲ تا ۱۲، منتهی الآمال، باب ۱، فصل ۵.

است که امیرالمؤمنین علیه السلام تا چند روز پس از هجرت پیامبر به مدینه، در مکّه ماند تا امانت هایی را که مشرکان معاند به پیامبر سپرده بودند، به صاحبانشان باز گرداند.(۱)

آنها اطمینان داشتند که « امین قریش » حتّی در چنان حالتی، امانت ها و اموال قاتلان خود را به خوبی نگاه می دارد. امّا با این همه به قصد قتل او هم پیمان شدند. به این همه کفران نعمت و نمک ناشناسی چه جوابی می توان داد؟

***

روح بلند و پیامبرانه آن رسول رحمت، در اینجا نمایان شد که در مدینه نیز به کینه جویی و انتقام برنخاست. و فقط در مواردی که مشرکان، برای هجوم به مدینه لشکر می آراستند، به دفاع از خود و مسلمانان برخاست. این محور تمام جنگ های حضرتش بود. حتّی در ماجرای فتح مکّه، جمعی از مسلمانان، به شیوه جنگجویان، فریاد انتقام سر دادند و گفتند: « الیوم یوم الملحمه » امّا رسول رحمت، شعار آنها را تغییر داد و فرمود تا به جای آن بگویند: « الیوم یوم المرحمه».(۲) در همان فتح نمایان بود که پیامبر خاتم خطاب به سران شکست

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۷ و ۸۴ و ۸۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲

خورده مشرکان فرمود:« من همان کلام را به شما می گویم که برادرم یوسف به برادران خود فرمود (زمانی که به سلطنت رسید): لا تثریب علیکم الیوم.(۱) امروز حرجی بر شما نیست ... »(۲) این است شیوه برخورد پیامبرانه، که خشونت را نسبت به هیچ کس روا نمی دارد، حتّی به دشمنانی که با او جنگ برخاسته اند، و حتّی در لحظه ای که بر آنان غلبه کرده است.(۳)

و این است جلوه ای از کلام الهی خطاب به حضرتش که فرمود: و ما أرسلناك الّا رحمه للعالمین.(۴)

چه زیبا سرود حضرت ابوطالب سلام الله علیه، آنجا که در وصف پیامبر رحمت در قصیده لامیه مشهور خود بیان داشت:« سپید رویی که مردم به برکت روی او طلب باران می کنند، یتیمان را فریارس است و بیوه زنان را پناهگاه »(۵)

۱- سوره یوسف، آیه ۹۳.

۲- توتیای دیدگان، ص ۱۸۲.

۳- محدث قمی در کتاب توتیای دیدگان، (ص ۱۸۲_ ۱۸۵)، هشت تن از بزرگترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نام می برد، که در برابر حضرتش شمشیر کشیده بودند، اما مورد عفو آن گرامی قرار گرفتند.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۵- علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر ج ۷ ص ۳۳۸ _ ۳۴۱ (ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۲۶۷ _ ۲۷۳) بخش هایی از این قصیده را آورده است. بیت یاد شده در متن، همان است که حضرت زهرا سلام الله علیها در بستر احتضار پیامبر می خواند (توتیای دیدگان، ص ۳۵۶، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰)

آری، او، هنوز هم فریادرسِ یتیمان است، یتیمانِ ندیدن پیامبرشان و غیبت امام زمانشان.

آیینه تمام نما

در خجسته روزی شور آفرین، به میمنت قدوم مولودی آسمانی که گام بر تارک خاک نهاده بود، خدای ربّ العالمین، لوحی از نور به بانوی بانوان علیهاالسلام عطا فرمود. این تحفه آسمانی، شامل درسهایی ماندگار در راه هدایت انسانها تا قیام قیامت بود، و برای نخستین بار، پرده از اسرار مهمّی برداشت، یعنی: نام ها، ویژگی ها، برتری ها، و سرگذشت هر یک از امامان نور علیهم السلام. در همین لوح، خدای حکیم، آخرین حجّت خود، امام موعود عجل الله تعالی فرجه را « رحمه

للعالمین » نامید.(۱)

این راز، همچنان پوشیده بود، تا حدود دو و نیم قرن بعد، که پگاه نیمه شعبان فرا رسید. در آن بامداد نورانی، در خانه کوچک امام عسکری علیه السلام _ خانه ای کوچک که از همه تاریخ ب_زرگ تر ب_ود _ مول_ودی دیده به جهان گش_ود، که وی_ژگی بارز « رحمه للعالمین » را از جدّ بزرگوار خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به ارث برده بود. آن مولود مبارک، آخرین حجّت بزرگ خدا است که احیای دینِ آخرین پیامبر را، خداوند حکیم به سپرده است، در روزی که اِذن ظهورش دهد، همان گونه که برای اِعلام اسلام _ به عنوان دین واپسین برای تمام مردم در هر زمان و هر زمین _ به آخرین پیامبر خود مأموریت داده بود.

***

این دو ویژگی، بخشی از نشانه هایی است که امام عصر ارواحنافداه را در میان تمام ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان « شبیه ترین مردم به رسول الله » امتیاز بخشیده است.

در گفتار پیشین، به اختصار، جلوه های رحمت در سیره نبوی مرور شد. دیدیم که صفت « رحمه للعالمین » چگونه

۱- اصول کافی، کتاب الحجه، باب ماجاء فی الاثنی عشر و النص علیهم، حدیث ۳ و ۹، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۸، بحارلانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۲ _ ۲۰۲

برازنـده آن پیـامبر بزرگوار است، چرا که خـدای حکیم حضـرتش را بـدین صـفت سـتوده، و اغراق و مبالغه در کلام الهی راه ندارد.

اکنون می خواهیم قـدری در این مبحث تأمّـل کنیم که امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه نیز « رحمه للعالمین » است، آن هم به توصیفی که خدای حکیم حضرتش را بدان ستوده است.

برای اینکه در پرتو شعاع نور این کلام قرار گیریم، بهتر است به مباحث زیر توجّه کنیم.

***

اسـلام، دین هدایت است. هدایت، زمانی تحقّق می یابد که پیام وحی با همان معنای واقعی ـ بدون هیچ گونه تفسـیر و تأویل ناروا ـ انتقال یابـد و عملی شود. بایـد دقّت کرد که ضـربه تأویل های غلط و بی پایه بر دین، نه تنها کمتر از انکار دین نیست، بلکه بر آن افزون است. و این است کلام خداونـد متعـال که فرمود: « ما آمن بی من فسـر برأیه کلامی » (هر کس کلام مرا به اندیشه خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است.)(۱)

ضربه منافقان بر دین بسـیار پیشتر از کافران بوده و هست. از این رو، رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم آشـکارا می فرمود که من بر شما، نه

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۳، ص ۲۹۱.

از هجوم کافران، بلکه از ضربه منافقان می ترسم.(۱)

چرا چنین است؟ از آن رو که کافر، انکار خود را صریحا بیان می کند، امّا منافق، انکار خود را در پوشش تأویل و تفسیر غلط می پوشاند،(۲) گرگی است که در پوست میش ظاهر می شود، و معتقدان به آموزه های وحیانی را می فریبد.

اکنون، به تاریخ اسلام از این دیدگاه بنگریم. چه می بینیم؟ انبوهی از تفسیر و تأویل ها که گروه ها و فرقه های مختلف بیان کرده اند، و بر نورانیت کلام وحی، پرده ای از ظلمت بشری نهاده اند. سخن حق در این میان بسیار اندک است و پیروان آن معدودترند.

ظهور امام عصر ارواحنافداه در موقعیتی روی می دهد که نورانیت قرآن و دیگر کلمات وحیانی زیر خروار این تأویل ها دفن شده است.

از این رو، ظهور حضرتش همانند بعثتی دیگر است. همان گونه که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ، در فضای جاهلیت کفر و الحاد، دینی جدید برای بشر آورد، حضرت خاتم الاوصیاء

۱- منیه المرید، ص ۱۳۶،بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۰، ج ۳۳، ص ۵۴۹ و ۵۸۲ و ۵۸۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹، ج ۷۳ ص ۹۲.

عجل الله تعالی فرجه نیز در فضای جاهلیت نفاق و تأویل، دین حقّ را به مدّعیان اسلام عرضه می کند.

این است که به تعبیر امام صادق علیه السلام ، امام قائم همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، بنیادهای پیشین را ویران می سازد، چنانکه رسول گرامی نظام جاهلیت را از بنیاد برکند، و آن امام همام، اسلام را از نو آغاز می کند.(۱)

این گونه اقدامات در راه تجدید و احیای دین، همان صبری را می طلبد که عرضه دین در صدر اسلام می طلبید. و این امام با چنین برنامه ای، « رحمه للعالمین » است، چنانکه آن رسول با برنامه اش، « رحمه للعالمین » بود.

***

برنامه های حضرت بقیه الله صلوات الله علیه بعد از ظهور، در جهت هدایت انسان ها به دین حقّ، قابل ملاحظه و بررسی است. روایت معتبر، از اقدامات فراوانی نام می برند که حضرتش پس از ظهور، اجرا می کنند. از جمله:

۱ ــ تعلیم قرآن و آموختن حقایق آن، که دشمنان دانا قرنها در راه پوشاندن یا تغییر و تبدیل آن کوشیدند، و در نتیجه

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی، چاپ بدر)، ج ۱، ص ۸۵ ــ ۸۶.

دوستان نادان، از آن حقایق آگاه نشدند.(۱)

۲ ــ تکامل دادن به عقول مردم،(۲) تا عقل ها را از زیر یوغ هوی و هوس، دنیا دوستی، مقام پرستی، تعصّب های غلط، خشم و شهوت و ... آزاد سازند، و در پرتو نور آن راه عبودیت پیمایند. با توجه و عنایت حضرتش، این مشعل فروزان الهی که در حجاب عصیان خداوند قرار گرفته و از نور افشانی بازمانده، بار دیگر تابش خود را از سر می گیرد. همین نورافشانی عقل، انسان را از معصیت باز می دارد و به عبودیت می کشاند.(۳)

۳ ــ احتجاج با پیروان پیامبران پیشین علیهم السلام، که دین آنها با ظهور اسلام نسخ شده و کتابهای آسمانی آنها دستخوش تحریف قرار گرفته است. وقتی حضرتش کتابهای آسمانی پیشین را ــ بدون تحریف و تبدیل ــ عرضه کند، و حقایق باطنی آنها را با برهان روشن خدایی تبیین فرماید، افراد منصف از پیروان آن ادیان، به حضرتش ایمان می آورند.(۴)

۴ ــ آشکار ساختن مواریث پیامبران که در اختیار حضرتش

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۸۶ ــ ۹۰، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۱۲ ــ ۶۱۹ و ۷۷۵ ــ ۸۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳- در باره عقل و بازدارندگیِ آن از گناه و معصیت، و نیز فرمان دادن آن به عبودیت حق، بنگرید: حکمت و اندیشه دینی، نوشته دکتر رضا برنجکار، مقاله اول و دوم، ص ۲۱ ــ ۷۸.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳ و ۲۳۸ و ۳۰۵ و ۳۱۵ و ۳۴۱، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۸۲ ــ ۴۸۴.

بوده است، مانند:

جامه حضرت یوسف علیه السلام (۱)

عصای حضرت موسی علیه السلام (۲)

سنگ بهشتی که حضرت موسی علیه السلام به همراه داشت و از آن دوازده چشمه جوشید(۳)

شیوه قضاوت داوود و سلیمان(۴)

۵ _ « عدالت »، سر لوحه برنامه های امام عصر علیه السلام بعد از ظهور است. احیای عدالتِ مرده و تحقّق آن در تمام شئون زندگی انسان، سبب می شود تا گروه زیادی از عدالت طلبان، گمشده دیرینه خود را باز یابند و به حضرتش دست بیعت دهند.

***

با وجود تمام این برنامه ها، باز هم جمعی از افراد، تن به قبول حق نمی دهند و معجزاتی از حضرتش می طلبند.

در این حالت است که سیره نورانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر احیا می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، ابتدا از درِ هدایت و تبیین واحتجاج وارد می شد. در غالب اوقات، معجزه، زمانی از حضرتش صادر می شد که فرد مخاطب، از گردن نهادن به حقیقت، خودداری می کرد.

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۰۵ _ ۲۰۶

۲- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ۲۳۳.

۴- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۲. همچنین بنگرید: روزگار رهایی، صفحات ۱۳۲، ۴۵۸، ۴۹۵، ۵۱۰، ۱۰۷۵.

امام عصـر علیه السـلام نیز، در برابر درخواستِ افرادی که آن همه حقایق را نادیده گرفته و معجزاتی می طلبند، برخی از آیات الهی را که قبلاً به دست پیامبران پیشین علیهم السلام ظاهر شده، یک بار دیگر نشان می دهند، از جمله:

ـ ورود در آتش، و سالم بیرون آمدن از آن(۱)

ـ انداختن عصا و تبدیل آن به اژدها(۲)

ـ سخن گفتن با خورشید وماه همانند حضرت یوشع علیه السلام (۳)

ـ نرم شدن آهن به دست حضرتش، همانند حض_رت داوود علیه السلام (۴)

ـ طول عمر حضرت نوح علیه السلام (۵)

ـ بازگشت به میان قوم پس از غیبت، در قیافه جوان، مانند حضرت یونس علیه السلام (۶)

ـ احیاء مردگان به امرالهی، مانند حضرت عیسی علیه السلام (۷)

حضـرت بقیه الله ارواحنافداه با اظهار این گونه معجزات، تمام حق طلبان و هدایت جویان منصـفی را که تا آن روز، از وصیّ و وارث پیامبران بی خبر بوده انـد، به هـدایت می خوانـد و حجت را بر آنان تمام می کند.بـدین سان، حضـرتش به عنوان وارث تمام پیامبران الهی و امامان بر حق، درهایی از علوم موهبتی خدایی بر روی مردم می گشاید که تا قبل از ظهور، به

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۰۸.
۲- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۰
۳- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۵
۴- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۹.
۵- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۹۹
۶- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۴.
۷- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۸

دلائل چندی از جمله سلطه ستمگران و ضرورت تقیه، مجال بروز نیافته بود.از این حقایقِ پن_هان مان_ده، با تعبیر « بیست و پنج حرف » یاد شده است، در آنجا که امام صادق علیه السلام فرمود: « علم، بیست و هفت حرف است. تمام آنچه پیغمبران آورده اند (ظاهر کرده اند)، دو حرف است که مردم تا امروز جز دو حرف ندانسته اند. چون قائم ما به پا خیزد، بیست و پنج حرف دیگر را بر آورد و در می_ان مردم منتشر سازد، و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در می_ان افراد ب_شر بگست_راند (۱).»

در دعای افتتاح، برطرف شدن تمام این موانع را ــ که در راه نشر حقایق الهی وجود داشته ــ از خدای سبحان می خواهیم، تا تمام حقایق دین سنّت نبوی به طور کامل ظاهر گردد:

« اللهم أظهر به دینک و سنّه نبیک حتی لا یستخفی بشی ء من الحق مخافه أحد من الخلق. » (خدایا! به دست حضرتش، دین خود و سنت پیامبرت را ظاهر ساز، تا آنجا که هیچ چیزی از حق، به دلیل ناامنی (عدم امنیت اهل حق) ازهریک ازآفریدگان، درخفا و پنهانی نماند).این گونه ظهور و بروز حقّ ــ که در طول تاریخ بشر، بی مانند و بی سابقه است ــ بسیاری از پیروان باطل را که ناآگاهانه پیروی باطل را پذیرفته اند، به راه ایمان می کشاند، تا آنجا که آنان، سلاحِ درگیری با حق را ــ به حکم عقل و برهان ــ به زمین می نهند.

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۶۰.

عدالت موعود و دشمنان آن

گفتیم که عـدالتِ گسترده، ارمغانِ بیماننـدِ امام عصـر ارواحنافـداه به انسان و جهان است. این عدالت، آفاق و انفس را در بر می گیرد، درونِ جـان و برونِ جهـان را می پوشانـد، در گـوشه گوشه عـالم، جـای ظلم را می گیرد، و دنیـایی دیگر پدیـد می آورد.(۱)

این عـدالت، منحصـر به عـدالت اجتمـاعی نیست، بلکه جنبه هـای ناشـناخته دادگری را نیز شامـل می شود(۲) و چشم انـدازی جدید پیش دیدگان بشر می گشاید.

عـدالتی این سـان، البته دشـمنانی هم دارد. جمعی از ظالمـان، تلخی ظلم را بر شـیرینی عـدل ترجیـح می دهنـد، و با چشم باز، ظلمت را به جای نور بر می گزینند.

این، از آثار اختیار بشر است، که گاه گاهی ــ حتّی پس از

۱- در این مـورد بنگریـد: روزگـار رهایی، صـفحات ۸۱، ۱۲۳، ۲۱۲، ۳۸۱، ۵۱۵، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۳۸، ۶۶۵، ۷۵۹، ۸۵۰، ۱۰۵۸، ۱۰۸۹، نیـز: خـورشید مغـرب، ص ۲۹ ــ ۳۸، مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۴۸ ــ ۱۴۹.

۲- امام رضا علیه السـلام در دعای خود برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از «مجهول العدل» (عدالت ناشناخته) سخن می گوید که به دست حضرتش اجرا خواهد شد. (بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰)

هـدایت الهی که به خوبی راه به بشـر نشان می دهـد ــ گمراهی را بر هـدایت ترجیـح می دهد، چنانکه خدای حکیم در مورد قوم ثمود می فرماید:

و أمّیا ثمـود فهـدیناهم، فاسـتحبّوا العمی علی الهـدی. (مـا قـوم ثمود را هـدایت کردیم، امّیا آنهـا نابینـایی را بر هـدایت ترجیح داند)(۱)

اختیار بشـر، تا آنجاست که توفیق الهی نیز دست و پای او را نمی بنـدد: قرآن در باره عـده ای می فرماید: « حتی اگر خداوند، گوش های آنها را (برای شنیدن حق) شنوا کند، باز هم آنها در حال اعراض، پشت (به حق) می کنند. »(۲)

اختیار شکر نعمت یا کفران نعمت در دست انسان است، حتّی پس از هدایت خداوند سبحان:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.

(ما راه را به او نشان دادیم، خواه او شکر گزار باشد یا کفران نعمت کند)(۳)

این انسـان است بـا اختیـار خود، که حتّی پس از دیـدن حقـایقِ روشن و معجزات آشـکار در زمـان ظهور و حضور امـام عصـر ارواحنافداه، نسبت به آن همه نعمت، کفران ورزد، و به فسق برسد. خدای عزّوجلّ پس از بیان ظهور امام عصر و ویژگی های دولت حقّه حضرتش، می فرماید:

و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.

۱- سوره فصلت، آیه ۱۷.

۲- سوره انفال، آیه ۲۳.

۳- سوره انسان، آیه ۳.

(هر کس پس از آن ــ یعنی پس از ظهور حضرت صاحب الامر و دیدن تمام خوبی های آن ــ کفران نعمت کند، فاسق است)(۱)

بشر، پس از بعثت و ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم نیز به کفران نعمت گرفتار شد، چنانکه خداوند، در زمان حیات پیامبر، همین رفتار مسلمانان را خبر داده بود.(۲)

پیامبر رحمت، خود، در آخرین روزهای عمر ــ هفتاد روز پیش از رحلت ــ در خطبه غدیر، از کمبودِ مؤمنان و فراوانیِ منافقان خبر داد.(۳) بانوی بانوان بهشتی، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها نیز، در خطبه فدکیه خود، از بازگشت اکثریت مردم به جاهلیت ــ به فاصله کوتاهی پس از رحلت پیامبرشان ــ خبر داد.(۴)

آنان ظلمت جاهلیت را بر نور هدایت برگزیدند، به دلیل اختیار خود، همان نعمت خداداد که آن را کفران کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن کافران و منافقان به مدارا رفتار کرد، چرا که از طرف خداوند حکیم، برای برپایی اسلام ــ با تمام جزئیات احکام آن ــ در تمام جهان مأموریت نداشت.

***

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز با ظلم طلبان و ظلمت

۱- سوره نور، آیه ۵۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۳ و ۲۰۶.

۴- فاطمه الزهراء علیهاالسلام از ولادت تا شهادت، سیدمحمد کاظم قزوینی ترجمه حسین فریدونی، ص ۴۰۸ ــ ۴۲۲.

پرستان روبرو می شود، کسانی که به سوء اختیار خود، ظلم و ظلمت را بر نور و عدالت ترجیح داده اند. امّا برخورد حضرتش، با شیوه رفتار پیامبر، اندکی تفاوت دارد، چرا که دولت حضرت مهدی ارواحنافداه، آخرین دولت(۱) و نقطه امید و گشایش و رهایی برای تمام اولیای خدا از نخستین روز خلقت تا روز ظهور است.(۲)

این ظهور، شباهت هایی به قیامت دارد. از جمله آنکه به دلیل روشنِی بیّنات و آیات الهی، پس از اتمام حجّت ها، ایمان کافران سودی به حال آنان نمی رساند. در قرآن بزرگ می خوانیم که فرعون، پس از دیدن تمام آیات و معجزات، در آخرین لحظاتی که مرگ و عذاب الهی را به چشم خود می دید، اظهار ایمان کرد. ولی خداوند متعال در پاسخ فرمود:

« آلآن و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین ».

(اکنون ایمان می آوری، در حالی که قبل از این عصیان می ورزیدی و از مفسدان بودی؟)(۳)

در یکی از مراحل زمان ظهور (پس از هدایت و اتمام حجت و ارائه معجزات)، وقتی که زمان قدرت نمایی یاران امام عصر ارواحنافداه فرا می رسد، جمعی از ستم پیشگان و کفرورزان، سخنِ ایمان بر زبان می رانند، امّا سودی به حال آنها ندارد. قرآن، از این روز بزرگ بدین عنوان سخن می گوید:

۱- روزگار رهایی، صفحات ۳۸۵، ۴۲۸، ۴۵۲، ۵۹۴، ۶۰۱، ۶۶۰، ۶۶۱.
۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۷ (ضمن دعای امام صادق علیه السلام در روز ۲۱ ماه رمضان).
۳- سوره یونس، آیه ۹۱.

« یوم لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا ».

(روزی که ایمان فردی که پیش از آن ایمان نیاورده یا سودی از ایمان خود نگرفته، نفعی به او نمی رساند)(۱)

***

و سرانجام، زمان ظهور آخرین دولت فرا می رسد، دولت عدل الهی که خداوند سبحان، به عنوان پاداش دنیایی برای مؤمنان و نیکان و پارسایان در نظر گرفته است، در برابر آن همه آزار و اذیت و رنج و شکنج که در طول صدها و هزاران سال دیدند و صبر پیشه کردند.

در آن روز، دیگر زمانی برای مهلت دادن به کافران و ظالمان باقی نمی ماند.(۲) باید علف هرزها درو شوند تا گل های سبز ایمان بروید. باید زمامدارانِ خود سر را از میان برداشت تا عطر عدالت الهی در جهان به مشام برسد. لازمه جهانِ بدون ظلم، جهانِ بدون ظالم است. و در دوره حاکمیت ایمان، سلطه کافران، پذیرفتنی نیست.

در آن زمان، رحمت واسطه الهی در دست قدرت حضرت مهدی « رحمه للعالمین » بارز می شود، که با سلاح انتقام الهی، دشمنانِ انسانیت را از سر راه بر می دارد، تا انسان نفسی به راحتی بکشد و انسانیت، مجال بروز و ظهور یابد.

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۸. در زیارت آل یاسین نیز به این آیه اشاره شده است.

۲- روزگار رهایی، صفحات ۷۲۰، ۷۲۵، ۸۹۶، ۹۵۲.

پس همان شمشیر، جلوه بارز رحمت الهی است، چرا که فقط بر روی دشمنانِ نور کشیده شده است، آن هم پس از دوره ای هدایت، تبیین، احتجاج، و پس از مدت زمانی ارائه معجزات و آثار پیامبرانِ پیشین علیهم السلام، به گونه ای که حجّت بر همگان تمام شود.

***

حضرت بقیه الله ارواحنافداه، مظهر کامل و خلیفه بر حقّ خدایی است که او را در دعای افتتاح بدین سان می ستاید:

« یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موضع عفو و رحمت، و سخت گیرترینِ سخت گیران در جایگاه عذاب و نقمت، و بزرگترین جبار در موضع کبریا و عظمت »

امام عصر علیه السلام در وصف خدای بزرگ می فرماید:

« حمد، خدای را که افراد ناامن را امان می بخشد، نیکان را می رهاند، مستضعفان را رفعت می دهد، مستکبران را پست می گرداند، پادشاهان را نابود می سازد، و گروهی دیگر را جایگزین آنها می گرداند»

و این در روز ظهور عملی می شود.

آن روز، درخشان ترین روز بروز انسانیت در تاریخ انسان است.آن روز، روز آرمانیِ حیات بشر است.آن روز، روز تجلّی رحمت الهی در شمشیر کشیده انتقام است.

آن روز، روزی است که امام نور، سرکشان، متکبران، مستکبران، عاصیان در برابر حقّ و دشمنان نور را سرِ جای خود می نشاند، و تمام نیکان و پارسایان و عدالت طلبان، از

سویدای وجود، این ندا را سر می دهند که:الحمدلله ربّ العالمین.

به ما نگفتند

به ما نگفتند(۱)

راستش را به ما نگفتند یا لااقل همه راست را به ما نگفتند.

گفتند: تو که بیایی خون به پا می کنی، جوی خون به راه می اندازی و از کشته پُشته می سازی و ما را از ظهور تو ترساندند.

درست مثل این که حادثه ای به شیرینی تولّد را، کِتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند.

ما از همان کودکی تو را دوست داشتیم، با همه فطرتمان به تو عشق می ورزیدیم و با همه وجودمان، بی تابِ آمدنت بودیم.

عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

امّا ... امّا کسی به ما نگفت که چه گلستانی می شود جهان،

۱- گفتاری از سید مهدی شجاعی، نقل از نشریه موعود، شماره ۵، آذر ودی ۱۳۷۶، که به عنوان حسن ختام این دفتر، نقل می شود.

وقتی که تو بیایی.

همه، پیش از آن که نگاه مِهر گستر و دستهای عاطفه تو را توصیف کنند، شمشیر تو را نشانمان دادند.

آری، برای این که گلها و نهالها رشد کنند، باید علفهای هرز را وجین کرد و این جز با داسی بُرّنده و سهمگین، ممکن نیست.

آری، برای این که مظلومان تاریخ، نَفَسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری، برای این که عدالت بر کرسی بنشیند، هر چه سَریر ستم آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد.

و اینها همه، همان معجزه ای است که تنها از دست تو بر می آید و تنها با دست تو محقّق می شود.

اما مگر نه این که اینها همه مقدّمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانیِ آنی.

آن بهشت را کسی برای ما ترسیم نکرد.

کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته است، چگونه ساحلی است؟!

کسی به ما نگفت که وقتی تو بیایی:

پرندگان در آشیانه های خود جشن می گیرند و ماهیانِ دریاها شادمان می شوند و چشمه ساران می جوشند و زمین چندین برابر محصول خویش را

عرضه می کند.(۱)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

دلهای بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت بر همه جا دامن می گسترد و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می کند و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلّت بردگی را از گردن خلایق بر می دارد.(۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند. آسمان، بارانش را فرو می فرستد. زمین، گیاهان خود را می رویاند ... و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و عدل و آرامش حقیقی را می دیدند و می دیدند که خداوند چگونه برکاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد.(۳)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : فَعِنْدَ ذلِکَ تَفْرَحُ الطّیورُ فی اَوْکارِها وَالْحیتانُ فی بِحارِها وَ تَفیضُ الْعُیُونُ وَ تُنْبِتُ الْاَرْضُ ضِعْفَ أَکْلِها. (ینابیع المودّه، جلد ۲، صفحه ۱۳۶)
۲- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : یُفَرّجُ اللهُ بِالْمَهْدِیّ عَنِ الاُمَّهِ، یمْلَأُ قُلوُبَ الْعِبادِ عِبادَهً وَ یَسَعُهُمْ عَدْلُهُ، بِهِ یَمْحَقُ اللّهُ الْکِذْبَ و یُذْهِبُ الزَمانَ الْکَلْبَ وَ یُخْرِجُ ذُلَّ الرقِّ مِنْ اَعْناقِکُمْ. (بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۵)
۳- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : یُحِبُّهُ ساکِنُ الارضِ وَ ساکِنُ السَّماءِ وَ تُرْسِلُ السَّماءُ قطْرَها وَ تُخْرِجُ الأَرْضُ نَباتَها. لا تُمْسِکُ مِنْهُ شَیْئا ... یَتَمَنَّی الأحْیاءَ الأمْواتُ لِیَرَوُالْعدْلَ وَ الْطُّمَأنینَهَ وَ ما صَنَعَ اللّهُ بِاَهْلِ الارْضِ مِنْ خَیْرِهِ. (بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۰۴)

همه امّت به آغوش تو پناه می آورنـد، همانند زنبوران عسل به ملکه خویش. و تو عدالت را آن چنان که باید و شاید، در پهنه چهان می گستری و خفته ای را بیدار نمی کنی و خونی را نمی ریزی.(۱)

به ما گفتند که وقتی تو بیایی:

رفاه و آسایشی می آیـد که نظیر آن پیش از این، نیامـده است. مال و ثروت آنچنان وُفور می یابـد که هر که نزد تو بیاید فوق تصوّرش، دریافت می کند.(۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

اموال را چون سیل، جاری می کنی و بخششهای کلان خویش را هرگز شماره نمی کنی.(۳)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

هیچکس فقیر نمی مانـد و مردم برای صـدقه دادن به دنبـال نیازمنـد می گردنـد و پیـدا نمی کننـد. مـال را به هر که عرضه می کنند، می گوید: بی نیازم.(۴)

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : یَأْوی اِلَی الْمَهْدِیّ اُمَّتُهُ کَما تأوی النَّحْلُ اِلی یَعسُوبِها وَ یُسَیْطِرُ الْعَدْلَ حَتّی یَکُونَ الناسُ عَلی مِثْلِ اَمْرِهِمُ الاولِ. لا یُوقِظُ نائِما وَ لا یَهْریقُ دَما.(منتخب الاثر، صفحه ۴۷۸)

۲- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : تَنْعُمُ اُمَّتی فی دُنْیاهُ نَعیما لَمْ تَنْعُمْ مِثْلَهُ قَطُّ، الْبَرُّ مِنْهُمْ وَ الفاجر، وَ الْمالُ کَدُوس یَأْتیهِ الرَّجُلُ فَیَحْثُو لَهُ. (البیان، صفحه ۱۷۳)

۳- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : یُفیضُ الْمالَ فَیْضا وَ یَحْثُو المالَ حَثْوا وَ لا یَعُدُّهُ عَدّا. (صحیح مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۸۵)

۴- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : یُفیضُ فیهِمُ الْمالَ حَتّی یَهُمَّ الرَّجُلُ بِمالِهِ مَنْ یَقْبَلُهُ مِنْهُ حَتّی یَتَصَدَّق، فَیَقُولُ الَّذی یَعْرِضُهُ عَلَیْهِ: لا اِرب لی بِهِ. (مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۵۳۰)

ظهور تو، بی تردید بزرگترین جشن عالم خواهد بود و عاقبتِ جهان را ختم به خیر خواهد کرد.

کِلکِ مشّاطه صُنعش نکشد نقش مُراد هر که اقرار بدین حُسن خدا داد نکرد

فه_رست

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹